

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشکده علوم انسانی

پایان نامه جهت دریافت کارشناسی ارشد
علوم اجتماعی گرایش مطالعات فرهنگی

تجربه زیسته قربانیان تعرض جنسی

نگارنده: زهرا کمالی

استاد راهنما: دکتر عباس وریج کاظمی

بهمن ۱۳۸۹

تجربه زیسته قربانیان تعرض جنسی

زهرا کمالی

۱۳۹۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشکده علوم انسانی

پایان نامه جهت دریافت کارشناسی ارشد

علوم اجتماعی کرایش مطالعات فرهنگی

تجربه زیسته قربانیان تعرض جنسی

مکانزده: زهرا کمالی

استاد راهنما: دکتر عباس وریج کاظمی

استاد مشاور: دکتر بهرنگ صدیقی

بهمن ۱۳۸۹

صور تجلسه دفاع

« این اثر تقدیم می شود به

یترا

مریم

فاطمه زهرا

سحر

و تمام دخترکان خاموش سرزمینم.»

پیشگفتار

تیرماه سال ۸۶ در نزدیکی من اتفاقاً دهشتناک رخ داد. درگیر بودن با موضوع خشونت جنسی در افراد اطرافم و این که در جامعه هیچ نهادی برای رسیدگی به این افراد آسیب دیده و بازگرداندن آنها به زندگی روزمره نداشت، باعث ایجاد جرقه‌ای در ذهنم شد. می‌دیدم که چطور روند درمان که طبیعی‌ترین حق هر شهروندی در جامعه مدنی می‌باشد، به دلیل تابو بودن این موضوع سخت است. به تجربه دریافتم که تجربه تجاوز در ایران با همه جوامع تفاوت‌های اساسی دارد. در این جامعه افراد درگیر این حادثه آنقدر فشارهای اجتماعی دیگری را در طی پروسه درمان و شکایت تحمل می‌کنند که خود حادثه تجاوز از جهت دردناک بودن در مقابل تجربه‌های بعدی رنگ می‌بازد.

انتخاب این موضوع براساس ضرورتی که در جامعه حس کردم رخ داد. انتخابی که در طی سه سال گذشته مدام در ذهن من می‌چرخید و جابه‌جا می‌شد و کم‌کم مثل نطفه‌ای شکل گرفت و روز به روز بزرگتر شد و به صورت کودکی به دنیا آمد. شاید در ابتدا به علت دشواری کار در این حوزه، پذیرش این موضوع برای دپارتمان مطالعات فرهنگی دانشگاه کمی سخت می‌نمود، اما با همراهی و مساعدت هیئت علمی تصویب شد. هدف من از این کار نه تنها یک کار پژوهشی دانشگاهی بلکه یک آغاز برای مطالعاتی در همین حوزه است. این کار نه یک کار سیاسی است و نه ادعاهای متون فمینیستی را دارد. کاری است تحلیلی در خور نیاز امروز جامعه. باشد که باری از دوش جامعه برداریم.

روش کار کمی سخت بود. پیدا کردن مواردی که حاضر به همراهی باشند به شدت دشوار بود. گاهی مواردی پیدا می‌شدند که حتی حاضر به همراهی بودند ولی در شرایط روحی به شدت نا بسامانی قرار داشتند که نمی‌توانستم برای مدت طولانی با آنها کار کنم. برای پیدا کردن مورد آگهی اینترنتی دادم. به تمام اساتید دانشگاهی و دوستانم سپردم که اگر فردی را می‌شناسند معرفی کنند. به موسسات مشاوره و حتی کلینیک‌های پزشکی زنان مراجعه کردم و در آخر از سازمان بهزیستی نیز کمک گرفتم. متن با حوصله و آرام آرام شکل گرفت. در زمان‌هایی به دلیل شرایط خاص، دچار وقفه گردید. به علت

همزاد پنداری و همراهی دخترهای آسیب دیده، از جهت روحی فشار زیادی را تحمل کردم و در نهایت کار نوشته شد. متن نهایی چندین بار از طرف اساتید محترم خوانده و اصلاح گردید.

وقتی برای اولین بار این موضوع در ذهن من درخسید آن را با اساتید مختلفی در میان گذاشتم ؛ دکتر کاظمی و دکتر کمالی تنها کسانی بودند که از روز اول به من امید دادند که می توانم این کار را انجام دهم. جا دارد در اینجا مراتب تشکر را از دکتر عباس کاظمی برای دادن انرژی اولیه که به من جرات این انتخاب را داد، ابراز کنم. تشکر دوم از دکتر بهرنگ صدیقی است که دانشجوی نادیده را با مناعت طبع به مشاوره پذیرفت و همیشه در دسترس بود. از دکتر محمد کمالی برای راهنمایی های کلیدی و بی منتاش در طول مسیر این کار بی اندازه سپاسگذارم. از دکتر علیرضا شیری سپاسگذارم برای درس ها و راهنمایی هایش در حوزه روانکاوی، که مرا در برقراری رابطه با موارد و رمز گشایی برخی متون تحلیلی کمک شایانی کرد؛ و سرانجام از دکتر محمد رضایی بابت تمام راهنمایی های بی منت و "تحمل های بی دریغش" سپاسگذارم. از تمام دخترهای بزه دیده ای که اطلاعاتشان را سخاوتمندانه با من در میان گذاشتند - میترا، سحر، مریم، فاطمه زهرا، نیلوفر، اکرم، دنیا، سولماز و ریحانه - مراتب تشکر را دارم. و در آخر از بانویی که زینب وار با من آمد و همراهی کرد، مادرم، بانو " کمیجانی" بی نهایت سپاسگذارم.

زهرا کمالی

بهمن ماه ۸۹

چکیده:

تجاوز به عنف یکی از انواع خشونت‌های جنسی است که تجربه آن در جامعه ایران به لحاظ شرایط فرهنگی به شکلی خاص تجربه می‌شود. تجاوز نوعی از خشونت است که نه تنها بدن، بلکه روان فرد و جامعه را نیز دچار آسیب می‌نماید. فرد متجاوز خشونت را بر روی روان و بدن فرد حک می‌کند. پروسه‌ای که قربانی طی می‌کند تا به زندگی یک فرد عادی بازگردد، فرایندی است که طی آن فرد متوجه می‌شود که خشونت آشکار شده در فرد متجاوز، امتداد خشونتی است که به طور مستتر در جامعه پنهان است. فرایند درمان شدن، شکایت کردن و به دادگاه رفتن، فرایندی است که فرد را هر روز از زندگی روزمره خود جدا کرده و به انزوا می‌کشاند. براساس تئوری داغ ننگ گافمن فرد با تدابیر مختلفی سعی در پنهان کردن راز خود می‌کند و از داغ دیدگی به طور آشکار ممانعت به عمل می‌آورد. در شرایطی که فرد به طور کامل یا محدودی افشا شده باشد، به عنوان فرد داغ دیده تدابیری در جهت رفع اختلال در زندگی روزمره می‌اندیشد که در مجموع زندگی روزمره یک فرد مورد تجاوز واقع شده بر ساخته می‌شود.

در این کار از نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن و از روش مطالعه موردی و زندگی پژوهی استفاده شده است. مطالعه موردی همراه با مشارکت بر روی چهار مورد تحقیق انجام شده است که این افراد بر اساس ضرورت‌ها از میان دختران مورد تجاوز واقع شده انتخاب شده‌اند. این موارد شامل دخترانی هستند که در لحظه وقوع حادثه ازدواج نکرده و دوشیزه بوده‌اند و بیش از ده سال از زمان حادثه برای آنان نگذشته است. ما در این پایان نامه، دو برهه از زندگی فرد ستم‌دیده را از هم تفکیک کردیم: برهه تجاوز و برهه پس از تجاوز، و نشان دادیم که تجاوز فرایندی مستمر است که در برهه دوم نیز ادامه می‌یابد. رخداد تجاوز و استمرار آن در برهه دوم خود نشانه‌ای است از ساختار متجاوزانه، مردانه و ستم‌گرانه زندگی روزمره در ایران که برای اصلاح آن هم سازوکار بازتولید فرهنگی و هم نظام روابط اجتماعی و هم قوانین موجود در نظام حقوقی باید مورد نقد و بازنگری قرار گیرند.

واژگان کلیدی:

تجاوز به عنف، داغ ننگ، فرد مورد تجاوز قرار گرفته، زندگی روزمره، تجربه زیسته، زندگی پژوهی، شرایط بحرانی افشاء،

فهرست

| | |
|---|-----|
| فصل اول: کلیات تحقیق | ۱ |
| ۱-۱- مقدمه | ۱ |
| ۲-۱- سوالات تحقیق | ۵ |
| ۳-۱- سپهر نظری | ۶ |
| ۴-۱- هدفها | ۱۱ |
| فصل دوم: پیشینه تحقیق | ۱۲ |
| ۱-۲- مقدمه | ۱۲ |
| فصل سوم: روش تحقیق | ۱۹ |
| ۱-۳- مقدمه | ۱۹ |
| ۲-۳- روش دسترسی به نمونه‌های تحقیق | ۲۳ |
| ۳-۳- روش تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی | ۲۳ |
| فصل چهارم: معرفی موارد تحقیق | ۲۴ |
| ۱-۴- میترا | ۲۴ |
| ۲-۴- مریم | ۲۷ |
| ۳-۴- فاطمه زهرا | ۳۰ |
| ۴-۴- سحر | ۳۵ |
| فصل پنجم: تحلیل | ۳۸ |
| ۱-۵- شرایط خانوادگی و تاثیر بر هویت افراد | ۳۸ |
| ۱-۱-۵- شرایط بسترساز بحران | ۳۸ |
| ۲-۱-۵- شرایط پس از بحران | ۴۵ |
| ۲-۵- تجربه حادثه و به خاطر آوری | ۴۸ |
| ۳-۵- وضعیت افشا شدگی، تدابیر فرد برای مقابله با افشا شدن یا بازسازی هویت | ۵۸ |
| ۴-۵- شکایت کردن ، تجربه دادگاه و پزشکی قانونی | ۷۰ |
| ۵-۵- رابطه فرد با بدن | ۸۰ |
| ۶-۵- شرایط اجتماعی افراد و تاثیر بر باز سازی تجربه زیسته.(اشتغال، تحصیل و...) | ۸۶ |
| فصل ششم: نتیجه گیری | ۹۱ |
| جدول ۱-۶- وضعیت فرد در برهه تجاوز | ۱۰۱ |
| جدول ۲-۶- وضعیت فرد در زمان مطالعه | ۱۰۱ |
| منابع | ۱۰۳ |

فصل اول

کلیات تحقیق

۱-۱- مقدمه

خشونت جنسی یکی از اشکال خشونت است که در جوامع مختلف به شکل‌های گوناگون دیده می‌شود. خشونت جنسی به هرگونه رفتار غیراجتماعی اطلاق می‌شود که از لمس کردن تا تجاوز را در بر می‌گیرد (کار، ۱۳۸۷). در اینجا باید توجه کرد که تجاوز جنسی عملی است که بدون رضایت فرد بر روی بدن وی انجام می‌شود. با این همه دلایل مهمی وجود دارند که فرد مورد تجاوز واقع شده نمی‌تواند درباره این موضوع حرفی به میان آورد و در بیشتر مواقع افرادی که مورد تجاوز واقع می‌شوند سکوت اختیار می‌کنند و شکایت نمی‌کنند. دلایل مختلفی در این امر نقش دارند که شامل دلایل قانونی و اجتماعی می‌باشند. در جامعه‌ای مانند ایران که شرایط اجتماعی زنان در موقعیت فرودست قرار دارد، آنها در معرض انواع برجسب‌های اخلاقی قرار دارند. به نظر می‌رسد که جامعه فرد مورد تجاوز قرار گرفته را نه به عنوان فردی عادی یا حتی قربانی، بلکه به عنوان یک مجرم می‌شناسد و با انگ زنی به او، او را مورد ستم دوباره قرار می‌دهد. شرایط حقوقی - چنان که در کار نیز مشخص است - به گونه‌ای نیست که یک زن به راحتی بتواند از حق خود دفاع کرده و بر علیه مجرمی که به وی تجاوز کرده شکایت کند. در این میان شرایط دختران جوانی که در هنگام روی دادن حادثه باکره بوده‌اند

بسیار خاص و بحث برانگیز است. از آن جا که در جامعه سنتی ای چون ایران بکارت برای دوشیزگان ازدواج نکرده امری بسیار مهم و ضروری قلمداد می شود، افراد مورد تجاوز واقع شده به شدت از ابراز این حادثه و شکایت جلوگیری به عمل می آورند؛ زیرا که داغ از دست رفتن بکارت پیش از ازدواج در جامعه ای چون ایران می تواند تجربه ای بسیار سهمگین بوده و اختلال های جدی در روند زندگی روزمره افراد مورد تجاوز واقع شده و خانواده و نزدیکان وی ایجاد کند.

در اینجا ما سعی در بازسازی زندگی دخترانی داریم که با تجربه تجاوز جنسی، انگ زده شدن، و مورد تبعیض واقع شدن، در جامعه مردسالار، به زندگی شان ادامه می دهند.

در تجاوزات جنسی متداول اغلب سواستفاده جنسی و نفوذ به حریم خصوصی فرد، منجر به آسیب زدن به سیستم روانی فرد و هویت فردی اش می شود. تجربه مورد تجاوز جنسی واقع شدن، تجربه ای است که می تواند ضربات شدید روانی بر فرد وارد کند. زیرا در لحظه فاجعه، تمام مکانیسم های دفاعی روانی فرد مختل و حتی فلج می شوند.

تجاوزگر به نوعی نشان خشونت خود را در بدن قربانی حک می نماید و شیوه آن با وارد کردن ترس در اعماق وجود اوست. این گونه تجاوز در بیشتر موارد موجب فرو غلطانیدن فرد مورد تجاوز واقع شده در سکوت می باشد. موارد زیادی وجود دارند که افراد دچار حادثه تجاوز شده و آن را پنهان می کرده اند. نکته مهمی که ذکر آن لازم است این است که نه فقط خود عمل تجاوز، بلکه پیامدهای وحشتناک آن نیز نقش عمده ای را در هراس انگیز بودن و مخرب بودن موضوع بر روان فرد دارد. این صداها جزو جدایی ناپذیر واقعه می شوند و گاهی تا مدت ها در فرد انعکاس پیدا می کنند. خاطرات تلخ حادثه و رویدادهای پیوسته شده به آن چون مراجعه به پزشکی قانونی، مراجعه به درمانگاه، سقط جنین، ترس از بیماری یا بارداری، تکرار شدن سوال های همراه با مزاحمت و بازجویی در مراکزی چون بیمارستان ها و کلانتری ها، و رویدادهای دیگر، که همراه با

اضطراب و تنش بسیار شدید هستند بارها و بارها تا سال‌ها بعد در ذهن فرد تجاوز شده تکرار می‌شوند. دختری که به پزشک مراجعه می‌کند، بارها و بارها مورد تحقیر واقع می‌شود و باید از هویت و نجابت خود در برابر هر کسی که نیازمند یاری اوست دفاع کند تا شاید کمترین کمکی به بهبود شرایط وی شود. فرد باید برای طرح شکایت به پزشکی قانونی مراجعه کند و برای تک‌تک افرادی که بدن او را با خشونت مورد معاینه قرار می‌دهند توضیح بدهد که برای او چه اتفاقی رخ داده؛ توضیحی که بیشتر به یک بازجویی سخت شبیه است. فرد بزه دیده‌ای که شهادت شکایت را دارد نیز با شرایط بسیار سختی در دادگاه از خود دفاع می‌کند. دادگاهی که او خود را در آن تنها می‌بیند و باید برای چندین مرد به تنهایی توضیح دهد که چه بر سرش گذشته است و باید با پاسخ دادن به سوالات پیاپی به آنها ثابت کند که در این حادثه قربانی است و نه مجرم.

در مثالی دیگر، در ایران پزشک‌های متخصص زنان تنها در شرایطی به فرد آسیب دیده کمک می‌کنند که هزینه‌های هنگفتی را از او دریافت کنند. این عمل همراه با پروسه‌ای از رفت و آمد و التماس فرد و گاهی خانواده‌اش صورت می‌گیرد و در طی این پروسه فرد بارها شاهد تحقیر پزشکانی است که او را محتاج کمک خود میدانند و در ضمن او را به عنوان یک مجرم، هویتی شبیه به یک روسپی در نظر می‌گیرند. فرد مورد تجاوز قرار گرفته همواره در معرض روسپی شناخته شدن است و جامعه از طریق مفهوم روسپی نه تنها فشار روانی برای فرد آسیب دیده فراهم می‌کند بلکه این حق را به مرتبطان بیگانه با قربانی می‌دهد که او را مورد تجاوز دوباره قرار دهند. بنابراین فرد تجاوز شده در چرخه‌ای گرفتار می‌آید که همواره در معرض قربانی شدن مجدد قرار می‌گیرد و این ستم به طور متناوب توسط جامعه بازتولید می‌شود. در موارد معمول مورد ستم واقع شدن، اینکه فرد بتواند پیگیری قانونی کند نیز نقش مهمی در تسکین او ایفا می‌کند؛ حال آن که در مورد افراد مورد تجاوز قرار گرفته در ایران فرد به دلایل

زیادی نمیتواند شکایت قانونی داشته باشد. یکی از مهمترین این دلایل وجود موانع قانونی برای شکایت کردن یک دختر یا زن تنها است و او همیشه نیاز به قیم دارد.

مسئله مهم دیگر آن است که فرد مورد تجاوز واقع شده نیاز مبرمی به فهمیده شدن توسط دیگران دارد؛ اما در ایران فرد نمی‌تواند در مورد این تجربه تلخ با کسی گفتگو کند، مبادا که افشا شود؛ بنابراین احساس عدم امنیت در فرد تجاوز شده افزایش می‌یابد. تجاوز جنسی، می‌تواند تاثیرات گوناگونی در روان فرد و همین‌طور در روان جمعی جامعه باقی بگذارد، زیرا که خشونت می‌تواند خشونت بیافریند. در موارد متعددی فرد تجاوز شده انتقام خشونت اعمال شده به خودش را با اعمال خشونت نسبت به بدن خود و افراد و اشیای پیرامونی می‌گیرد. او مدام بدن خود را زخمی می‌کند. اشیاء پیرامون خود را در شرایط عصبانیت به هم می‌کوبد و می‌شکند و حتی در مواردی اطرافیان را کتک می‌زند.

این واقعه دهشت‌انگیز باعث می‌شود که شخص دنیای اطراف خود را دیگر نه به صورت پیش، بلکه به عنوان "دنیایی نا امن" حس کند. بسیاری از بزه دیدگان این نوع خشونت جنسی، اظهار میدارند که نگاهشان به جهان پیرامون تغییر کرده است. به همین دلیل است که مثلاً ممکن است با صدایی جزئی از جا بپرند؛ تا مدت‌ها خواب‌های پریشان ببینند؛ و در رویاهایشان فضایی انتقام‌آلود وجود داشته باشد. از عوارض دیگر می‌توان عدم توانایی لازم برای انجام کارهای روزمره، احساس آلوده بودن، احساس گناه، گریز از اجتماع و به‌طور کلی اختلال در زندگی روزمره را نام برد. در دختران مورد تجاوز واقع شده، شاهد صدمه‌ای شدید به هویت جنسی آنها هم هستیم و تصویری که از خود به عنوان یک جنس، یک زن یا دختر دارند. تقریباً همه آنها فاصله‌ای خاص با بدن خود حس می‌کنند؛ یا این که درباره بدن خودشان برچسب دختر بودن و دختر نبودن را برای قبل و بعد از تجاوز به کار می‌برند. این مسئله که نتوانسته‌اند از خودشان در برابر حادثه

تجاوز دفاع کنند نیز می‌تواند در آنها احساس خشم و تنفر شدید را ایجاد کند. افراد بزه دیده‌ی تجاوز شکل‌های مختلفی از عاطفه و عملکرد را در برخورد با این احساس خشم نشان می‌دهند؛ شکل‌های مختلفی از رفتار همچون انتقام متقابل از مردان، رها کردن خود به عنوان موجودی فاقد هویت خانوادگی و حتا فرار کردن و تن دادن به روسپیگری. ممکن است فرد، زندگی اجتماعی را رها کرده و به شدت منزوی شود، دست به خودکشی بزند یا فرار کرده و به زندگی در جمع روسپیان روی بیاورد. که یکی از دلایل این امر طرد کامل از خانواده و جامعه و ناامیدی کامل برای ترمیم هویت لکه‌دار شده است.

در این تحقیق سعی شده که تصویری کلی از زندگی افراد مورد تجاوز واقع شده در دست باشد تا بتواند به خواننده حس همراهی و همزاد پنداری را تا جای ممکن بدهد. در این فرایند ما با فرد تجاوز شده همراه می‌شویم تا ببینیم تدابیر وی برای بازسازی زندگی روزمره خود بعد از حادثه چیست و چگونه است.

۱-۲- سوالات تحقیق:

- فرد بزه دیده تجاوز برای بازگرداندن خود به جریان زندگی عادی چه تدابیری می‌اندیشد و موانع بازگشت به این زندگی کدامند؟
- فرد تجاوز شده، برخورد مردم را در هنگام افشای رازش چگونه می‌بیند؟
- او مورد چه تبعیض‌هایی واقع می‌شود؟
- روش‌هایی که خانواده و نزدیکان او برای کمک احتمالی به او به کار گرفته اند چگونه است؟
- چه برخوردهایی بین او و افراد خانواده‌اش در برابر این مسئله وجود دارد؟
- رابطه فرد با بدنش چگونه است؟
- آیا شرایط اجتماعی فرد کمکی به بازگرداندن هویت مخدوش او دارد؟

- فرد تجاوز شده چگونه در روایت رویداد تجاوز و رویدادهای پیرامونی آن هویتی یکپارچه برای خود برمی سازد؟

۱-۳- سپهر نظری:

پرسش‌هایی که در تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به آن‌ها هستیم با رویکردهای نظری خرد و تفسیری متناسب است؛ بدین ترتیب ما در این کار از نظریه‌های گافمن استفاده کرده، به خصوص در تحلیل این نظریه‌ها به کتاب داغ او اشاره می‌کنیم. علت اشاره به کتاب داغ ننگ این است که گافمن در این اثر به ما توضیح می‌دهد که افراد مورد تجاوز قرار گرفته، به عنوان "دیگری‌های داغ خورده"، چطور از جانب جامعه مورد تهدید قرار می‌گیرند.

گافمن در مقام اندیشمند یا فعال عملی به صورت مستقیم به اجرا نپرداخته اما پژوهش‌های جامعه‌شناسانه وی درباره "نمایش خود در زندگی روزمره"، دستاوردی ژرف و ماندگار برای مباحث نظری مطالعات نظریه نمایش به ارمغان آورد. "نمایش خود در زندگی روزمره" (۱۹۵۹) عنوان یکی از آثار مهم گافمن است که در آن، با بهره‌گیری از واژگان و اصطلاح‌شناسی تئاترمانند: کاراکتر، ابزار صحنه، صحنه و... تعاملات اجتماعی را تجزیه و تحلیل می‌کند و به جای تولید مدلی جدید برای اندیشیدن به درام، با زبان درام و تئاتر زندگی روزمره را مورد مذاقه قرار می‌دهد. به باور او رفتارهای روزانه مردم میتواند به وسیله تحلیلی مبتنی بر دراماتورژی فهمیده شود. او در پی تحقیقات خود به این نکته پی برد که افراد در تعاملات معمول اجتماعی خود مثلاً در ارتباط با همکاران صادق نیستند بلکه به صورت خودآگاه و ناخودآگاه در حال نمایش دادن هستند.

او تصریح می‌کند که هویت آن چیزی نیست که ما هستیم، بلکه هویت آن چیزی است که ما برمی‌سازیم و از طریق انتخاب لباس صحنه، ابزار صحنه و رفتار و ایفای نقش

به آن جامعه عمل می‌پوشانیم. با آنکه به نظر میرسد مدلی از تئاتر که گافمن براساس آن نظریه‌هایش را طرح و تشریح می‌کند برگرفته از ناتورالیسم است اما وسعت کاربرد این نظریه‌ها، امکان رفتن به آن سوی الگوهای رفتاری و شخصیتی را که در تقلید، ستایش و تایید می‌شوندرا فراهم می‌آورد. گافمن در مقام مقایسه با دیگر جامعه‌شناسانی که به تئاتر پرداخته‌اند کمتر به نمایش‌های مشخص و معلوم علاقه نشان می‌دهد و بیشتر مجذوب ایفای نقش‌های ناخودآگاه و نهفته در خلال زندگی روزمره است. او هوشیارانه باور دارد تئاتر همان زندگی واقعی نیست و بسیار برنامه‌ریزی شده‌تر، تمرین شده‌تر و تعمدی‌تر است. او تاکید می‌کند که تئاتر مدل مفهومی اصیلی را برای فهم این موضوع فراهم می‌آورد؛ آن گونه که ادراک می‌شویم با صورتی که در تلاش هستیم تا خود را نشان دهیم همیشه همخوان نیست. گافمن به شیوه‌ای بدیع از فاصله دریافت میان اجراگر و تماشاگر پرده برمی‌دارد. شکافی که در زندگی واقعی نیز همچون نمایش وجود دارد. وی براساس بازشناخت خود باور دارد که زندگی واقعی و تئاتر در جنبه‌ها و ویژگی‌هایی با هم مشترک هستند و خصوصیات را به یکدیگر وام می‌دهند بنابراین برای کمک به فهم رفتار انسان می‌توان از تحلیل رفتار نمایشی استفاده کرد. گافمن در آثار خود به دیگر ابعاد نمایشی رفتارهای روزانه نیز می‌پردازد. در کتاب «داغ‌نگ» (۱۹۶۳) به مساله افرادی می‌پردازد که جامعه آنها را به چشم افرادی حاشیه‌ای می‌نگرد اما آنها موقعیت خود در مقام دیگری را سامان داده و با طلب کردن و نمایش دادن هویت و ویژگی‌های رفتاری جدید که به وجوه شخصیتی مبهم و تار آنها یکپارچگی می‌بخشد، در برابر سرکوبگری موقعیت خویش ایستادگی می‌کنند، رفتار در مکان‌های عمومی و برخوردهای تصادفی.

جامعه ابزارهایی برای دسته‌بندی افراد دارد که اعضای هر دسته را عادی نشان دهد و این در محیط‌های اجتماعی تثبیت می‌شود. در نهایت هویت یک غریبه را از روی ظاهر

او می‌توان شناخت. داغ ننگ که اروینگ گافمن در کتاب خود آن را تعریف می‌کند به طور خلاصه یعنی چیزی که تفاوت خاص بین هویت اجتماعی بالفعل و بالقوه فرد را به وجود می‌آورد. داغ ننگ اشاره به ویژگی بدنام کننده است. قدرت داغ زنی یک صفت نه در ذات خودش بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد. داغ ننگ در واقع نوع خاصی از رابطه بین صفات و تفکر قالبی یا کلیشه‌ای است (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۳).

داغ ننگ دو نوع اصلی دارد یا آشکار است مثل فردی که معلول جسمانی است یا هویت ننگ‌آلود فاش شده دارد مثل زندانی آزاد شده یا کسی که مورد تجاوز واقع شده و دیگران مطلع شده‌اند و نوع دوم پنهان است (۱۳۸۶، ۳۴). مانند کسی که مورد تجاوز واقع شده ولی کسی از هویت او خبر ندارد.

در جامعه مردسالار که قوانین برای حمایت از زنان کافی نیست و زنان مورد ستم جنسی واقع شده، نه به عنوان قربانی بلکه به عنوان مجرم انگ "دیگری" می‌خورند، زنانی که مورد تجاوز جنسی واقع شده‌اند، سعی در پنهان نگاه داشتن تجربه تلخ و هویت پنهان خویش دارند. جامعه با ابزارهایی سعی در خودی و غیرخودی کردن دارد. به نظر می‌رسد که جامعه مردسالار به زنان به عنوان دیگری‌های تعمیم یافته شده نگریسته و با تبعیض باعث قربانی شدن آنها می‌شود. جامعه مرزهایی تعیین می‌کند که در این حدود خودی‌ها و دیگری‌ها را از هم باز می‌شناساند. اینگونه است که دیگری‌ها شکل می‌گیرند، انگ می‌خورند و با داغ زندگی می‌کنند. سر خورده می‌شوند و نه تنها پیشرفتی حاصل نمی‌کنند و باعث پیشرفت نمی‌شوند بلکه جامعه آنها را به عنوان دیگری‌هایی که یا باید اصلاح شوند یا هزینه بپردازند می‌شناسد.

در این ستیز بین خودی‌ها و دیگری‌ها که هویت‌های جدیدی شناخته می‌شوند، فرد یا آنقدر قوی است که مسیر جدیدی را می‌گشاید و سرانجام بعد از مبارزه جامعه را وادار می‌کند که او را به رسمیت بشناسد، یا این که او در اغلب موارد سرخورده از

اجتماع در گوشه‌ای هرز رفته و نابود می‌شود. فرد داغ خورده در زندگی دچار مشکلات و مسایل خاص خودش است با این تحقیق بنا است که این مسایل شناخته و فهم شوند. در کل فضای زیست فرد تجاوز شده، که با داغ مجرم بودن و نه قربانی بودن برای مسئله‌ای با این جدیت دست به گریبان است مد نظر من است.

فردی که داغ خورده در هر صورت مورد برخی تبعیض‌ها واقع شده و فرصت‌های زیستی‌اش کاهش می‌یابد. این که فرد داغ خورده چگونه به موقعیت خود واکنش نشان می‌دهد مهم است. از نظر گافمن یکی از روش‌هایی که فرد داغ خورده به کار می‌برد این است که تلاش کند تا یک تعریف غیر متعارف از ماهیت هویت اجتماعی خود به دست آورد. یا بتواند از این موضوع برای توجیه شکست‌هایش استفاده کند. یا این موضوع را به عنوان لطف الهی و درس زندگی بپذیرد (۱۳۸۶: ۳۹-۴۲).

در این کار تماس‌های مختلط مدنظر ماست. یعنی لحظاتی که فرد عادی و یک فرد داغ خورده در یک موقعیت اجتماعی مشترک قرار می‌گیرند. آنچنان که گافمن می‌گوید (۱۳۸۶: ۴۴) در یک حضور فیزیکی بلافاصله با یکدیگر قرار می‌گیرند.

طبیعی است که قابلیت پیش بینی پذیری این قبیل تماس‌ها باعث می‌شود افراد عادی و داغ خورده بتوانند برنامه ریزی زندگی خود را بر مبنای دوری جستن از این موقعیت‌ها تنظیم کنند (۱۳۸۶: ۴۴).

زمانی که افراد عادی و داغ خورده در واقعیت به شکلی بی‌واسطه در حضور یکدیگر قرار می‌گیرند یکی از صحنه‌های اساسی جامعه‌شناسی خلق می‌شود زیرا علت و معلول‌های داغ ننگ می‌بایست از جانب هر دو طرف مستقیماً در مقابل هم عرضه شوند (۱۳۸۶: ۴۵). جایگاه او مطلوب هم که باشد باز دچار عدم اطمینان خواهد بود زیرا می‌داند دیگران در دل خود ممکن است او را بر حسب داغ ننگی که بر پیشانی دارد تعریف کنند. او نمی‌داند دیگران واقعا درباره او چه فکری می‌کنند (۱۳۸۶: ۴۶). ممکن

است احساس کند که در مرکز توجه دیگران واقع شده است (۱۳۸۶: ۴۷). او احساس می کند که عیوب جزئی یا اشتباهات تصادفی اش ممکن است به عنوان یک نمود از تفاوت ننگ آورش تلقی شوند (۱۳۸۶: ۴۸).

کنش متقابل چهره به چهره به در مراودات روزمره به هیچ وجه شکل یکنواخت و ثابتی ندارد. فرد داغ خورده دلایل خاصی دارد که احساس کند موقعیت های اجتماعی مختلط منشا ایجاد تعاملات اضطراب آفرین و بی ثبات کننده هستند؛ در حالی که آنچنان که گافمن شرح می دهد ما آدم های عادی نیز گاهی اوقات آنها را بیش از حد متزلزل احساس می کنیم. ما احساس خواهیم کرد که فرد داغ خورده یا خیلی پرخاشگر است یا خیلی خجالتی (۱۳۸۶: ۵۱).

هنگامی که با فرد داغ خورده در یک موقعیت مشترک قرار می گیریم ممکن است دریابیم که وی نه تنها از وجود هر گونه منبع بالقوه ناراحتی آگاه است بلکه از اطلاع ما نسبت به آن هم آگاهی دارد و حتی از این هم فراتر، او میزان آگاهی ما نسبت به آگاهی خودش را هم می داند. سپس صحنه برای پاپس کشی شدید از درک دو جانبه مهیا می شود... در نتیجه توجه به شکلی مخفیانه از آنچه که باید بدان معطوف می شد منحرف شده، و خود آگاهی و دگر آگاهی حاصل می شود. و از آنجا که فرد داغ خورده در مقایسه با ما بیشتر در موقعیت هایی از این دست موجه است، احتمالاً مهارت بیشتری در کنترل و اداره آنها به دست می آورد (۱۳۸۶: ۵۲).

نظریه داغ ننگ گافمن از آن جهت مورد توجه است که سعی در برقراری ارتباط و مقایسه میان افراد عادی و افراد داغ خورده دارد. گافمن در داغ ننگ زندگی روزمره یک فرد داغ خورده را چنان به تصویر می کشد که بیشترین همراهی و همزاد پنداری در مخاطب ایجاد شود.